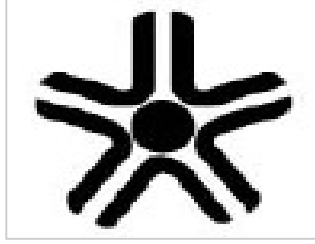


همبستگی

۷۳



سر دبیر: نازنین صدیقی

ایمیل: nazmoa@msn.com

همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

نشریه فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

International Federation of Iranian Refugees (IFIR)

۱۸ دی ۱۳۹۲، ۷ ژانویه ۲۰۱۴

یک سؤال از عبدالله اسدی در مورد معرفی بیشتر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

صفحه ۲

پرونده پیچیده فساد مالی در ایران و ترکیه

صفحه ۳

رفت زین الدین

گروهی از پناهجویان ایرانی و یک پناهجویی افغان در

سوئد در خطر فوری دیپورت به ایران و افغانستان

صفحه ۴

مهسا فعال زاده

در کوچه تاریک در خلوت تنهایی

صفحه ۵

بینا کاشانی

غارت و چپاول ثروت ایران بدست جمهوری اسلامی

صفحه ۶

محمدتقی فراهانی

کتایون صادقینا، محمد رضا علی خانی، احمد گرمیار،

بهراد هاشمزاده از ایران و اشکان نورزاهی از

افغانستان در بازداشت هستند و در معرض خطر

دیپورت قرار دارند

صفحه ۱۱

سال نو و شادمانی مردم

صفحه ۷

حسین خزاعی

و مطالب دیگر

تنها با مبارزه متشکل میتوان از حق پناهندگی برخوردار شد

یک سؤال از عبدالله اسدی در مورد معرفی بیشتر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی



همبستگی: شما اگر بخواهید خیلی کوتاه این سازمان را به یک متقاضی پناهندگی معرفی کنید آن را چگونه توضیح می دهید. آیا فکر می کنید پیوستن آنها به فدراسیون یکی از ضروریات زندگی آنهاست؟

عبدالله اسدی: ببینید فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی که من در آن فعالیت می کنم اساساً برای دفاع از حقوق انسانی کسانی تشکیل شده است که از ۳۴ سال پیش تا به امروز بدلیل اختناق سیاسی و شرایط غیرقابل تحمل اجتماعی دسته دسته با هدف دسترسی به یک زندگی بهتر و حفظ جان و آزادی خود از ایران خارج می شوند. فدراسیون برای کمک به ایجاد تغییر در زندگی آنها درست شده است. پناهندگانی که هنگام درخواست پناهندگی در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل و در کشورهای غربی دارای کمترین اطلاعات در مورد روند پناهندگی خود نیستند و نمی دانند در پروسه پناهندگی چه بلای بر سرشان می آید. فدراسیون چراغ راهنمای آنهاست و به آنها راه رسیدن به یک زندگی بهتر را نشان می دهد. آنها را با حق و

حقوق پناهندگی آشنا می کند و چگونگی دسترسی به حق پناهندگی را برای پناهندگان توضیح می دهد و آنها را به مبارزه و راه و روش درست برای گرفتن حق و حقوق خود دعوت می کند.

فدراسیون ۲۵ سال پیش با هدف کمک به مردمانی تشکیل شد که کرور کرور از ترس جان و زندگیشان از ایران خارج می شدند و راهی کشورهای همجوار ایران و کشورهای غربی می شدند. فدراسیون پناهندگان را با قانون و مقررات پناهندگی آشنا می کند و به ظرف بسیار مهم مبارزه آنها تبدیل شده است. از آن موقع تا به امروز از حق پناهندگی پناهندگان بدون در نظر گرفتن باور سیاسی و تعلقات مذهبی و ملی و جنسی و نژادی، از حق برخورداری آنها از امنیت و آسایششان بعنوان انسان بدون هیچ چشم داشتی دفاع کرده است. جلوی اخراج آنها را می گیرد، در دفاع از پرونده فردی بسیاری از پناهندگان که استیناف می خورند به ادارات پناهندگی و وزارتخانه ها نامه می نویسد، علیه سختگیری دولتها و عدم پذیرش پناهندگان کمپین سازمان می دهد، تظاهرات و تحصن و اعتراضات خیابانی سازماندهی می کند، اطلاعیه صادر می کند،

به پناهندگان مشاوره حقوقی می دهد، در میان وکلای پناهندگی بهترین ها را به پناهندگان معرفی و توصیه می کند.

پناهندگانی که از ابتدا در کنار فدراسیون قرار می گیرند و از توصیه ها و رهنمودهای این سازمان استفاده می کنند هم زودتر وارد جامعه می شوند و هم بدلیل روابط وسیعی که فدراسیون در هر شهر و کشوری که بوجود آورده است کار پیدا می کنند، خونه پیدا می کنند و شاید مهمتر از همه با پناهندگان هم وطن و همشهری خود آشنا می شوند و از تجربیات زیادی که برای اداره زندگی خود بدست آورده اند استفاده می کنند. از این طریق تجربه کسب می کنند و یاد می گیرند که در کجا به کلاس زبان بروند. شماره تلفن رد و بدل می کنند، خبرجلسات و اعتراضات و تحولات جدید پناهندگی را به هم خبر می دهند. از این طریق از سیاست و قوانین و مقررات جدید پناهندگی با خبر می شوند، پناهندگان جدید را با مسئولین و دفاتر و پاتوق های فدراسیون آشنا می کنند. در کنار فدراسیون یاد می گیرند چگونه مبارزه کنند و از کجا باید شروع کنند. در کنار فدراسیون با سایت و نشریه همبستگی آشنا می شوند که تازه متوجه می شوند با چه امکاناتی

آشنا می شوند و چه تسهیلات و خدماتی را بدست می آورند. پناهندگان وقتی که در کنار فدراسیون قرار می گیرند تازه متوجه می شوند که تعداد زیادی از همان پناهندگان که از قبل با فدراسیون آشنا شده اند عکس و مطالب و نوشته ها و داستانهای زندگیشان در سایت فدراسیون و نشریه همبستگی منتشر می شود و این نشریه به یک ابزار تعیین کننده مبارزه پناهندگان تبدیل شده است. در کنار فدراسیون قرار گرفتن یعنی دست رسی پناهندگان به مهمترین اطلاعات پناهندگی و شرکت در جلسات هفتگی و قرار گرفتن در رأس مبارزه سازمان یافته و متشکل. پناهندگان در آشنائی با فدراسیون متوجه می شوند که این امکان برای آنها نیز فراهم می شود که به عضویت این نهاد مدافع حقوق خودشان در بیابند تا اتحاد و انسجام بیشتری به کار و فعالیت خود بدهند. برای عضویت هر فرد در فدراسیون تنها مخالفتشان با جمهوری اسلامی و پرداخت ۲۰۰ کرون سوئد بابت حق عضویت به طور سالانه کافی است.

فدراسیون سازمانی است که مبارزه پناهندگان را به مبارزه جنبش و جریاناتی در همان کشور محل تقاضای پناهندگی خود

پیوند و از خواسته ها و مطالبات پناهندگان و فراهم کردن یک شرایط انسانیت برای آنها مبارزه می کند. بنا به همین دلایلی که برشمردم همه پناهندگان را در هر جای دنیا که هستند به عضویت و فعالیت در فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی دعوت می کنیم.

این مطلب ادامه دارد

از این سایتها دیدن کنید

www.hambastegi.org

www.rowzane.com

www.cyoiran.com

www.iransolidarity.org.uk

www.wpiran.org

**تماس با
فدراسیون
سراسری
پناهندگان
ایرانی**

دبیر فدراسیون: عبدالله
اسدی

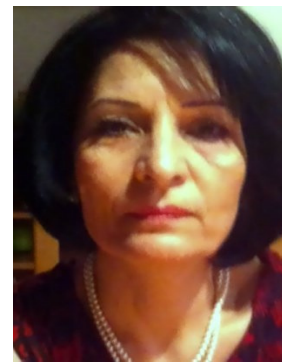
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۷۱۷۸۸۱۹

asadiabe@gmail.com

abe.asadi@globalnet.net

قدرت و پیروزی ما در گرو اتحاد ماست

پرونده پیچیده فساد مالی در ایران و ترکیه



رفت زین الدین

بحران فساد مالی گسترده سران جمهوری اسلامی، اکنون با فساد مالی گسترده در ترکیه گره خورده است. روشن شدن این پرونده های دزدیهای نجومی و گره خوردن آن به یکدیگر، نشان می دهد که چه نیروها و چه افرادی اموال عمومی کشور را به نام دور زدن تحریم ها چپاول می کرده اند. واضح است که این اقدامات، بدون حمایت همه جانبه دستگاه های اطلاعاتی، امنیتی، سپاه و نهادهای زیر نظر بیت رهبری که بر همه چیز تسلط دارند، امکان پذیر نبوده است. همان کسانی که سالها بر طبل ماجراجویی های هسته ای می کوبیده اند و قطع نامه های تحریم های ویرانگر را ورق پاره می دانستند و مورد حمایت همه جانبه رهبر نظام هم قرار می گرفتند، فرصت های طلایی برای غارت اموال عمومی برای خود و باندهای مافیایی شان دست و پا می کردند.

این فساد و غارت فراگیر، مختص يك باند و يك جناح در حکومت اسلامی نیست. در کشوری که بی قانونی حاکم است و حاکمان به هیچ نهادی پاسخگو نیستند و هر بار که گند ماجراهای این چنینی بالا می زند رهبران نظام از پایین کشیدن فتیله و کش ندادن ماجرا سخن می گویند نمی توان امیدی به اصلاح

در کار داشت. در کشوری که اکثریت نمایندگان مجلس اش را يك فرد با پول حاصل از دسترنج کارگران می خرد؛ در کشوری که مطبوعات و رسانه های آزاد جهت اطلاع رسانی و آگاه کردن مردم وجود ندارد و حتی شبکه های اینترنتی هم فیلتر می شوند؛ باعث می شود که فشار مردم و افکار عمومی برای اینکه از این اختلاس ها و غارت ها جلوگیری کنند به پایین ترین حد خود برسد.

یکی از راههای مقابله با این فساد فراگیر، افشا کردن همه ابعاد این فساد در سیستم حکومتی ایران است. مردم ایران که برای تأمین معیشت خود درگیر دست و پنجه نرم کردن با مشکلات اقتصادی که ناشی از همین غارتها و بی تدبیری ها و سوء مدیریت های نظام می باشد، هستند باید بدانند که چگونه يك فرد (بابک زنجانی) که تا همین چند سال پیش به گفته خودش کارش فروش پوست گوسفند بوده ظرف مدت کوتاهی (۸-۷ سال) توانسته است این ثروت میلیاردی را کسب کند؟! او اکنون هم بانکدار است، هم شرکت هواپیمایی دارد، هم باشگاه دار است، هم هتلداری می کند و ۷۰ (هفتاد) شرکت در ایران و دوی و تاجیکستان و مالزی و ترکیه و... دارد و به گفته خودش ۱۷ هزار (هفده هزار) کارمند تحت نظرش کار می کنند و ماهانه ۲۹ میلیارد تومان از او حقوق می گیرند.

اساساً اقتصاد ایران این ظرفیت را ندارد که يك فرد در مدتی کمتر از عوامل پشت صحنه نیز مشخص شوند. محاکمه يك فرد بدون



۷-۸ سال بتواند از راههای مشروع و متعارف هزاران میلیارد تومان درآمد قانونی داشته باشد مگر این که مورد حمایت و عامل پشت پرده کاسبان تحریم که به دلیل داشتن عناوین دولتی، خود رأساً وارد ماجرا نمی شوند و از طریق افراد گمنام تجارت های پر آب و نان حتی در سطح تجارت نفت و ارز و طلا و... به این کار می پردازند. همان ها که در این سالها به جای آن که از دردهای ملت بکاهند، مدام آتش تحریم ها را شعله ور کردند تا بر اموال نجومی خود اضافه کنند.

اکنون که بابک زنجانی را دستگیر کرده اند جهت آگاهی عموم باید منشأ و نحوه درآمدش شفاف سازی شود و باید پرونده او به طور قانونی پیگیری شود تا

رهبری انجام گرفته باشد. بنابراین تا کنون هیچ ارگان حکومتی اجازه رسیدگی به تخلفات مالی و تخلفات سیاسی از جمله پرونده های قتل های زنجیره ای و جنایات کهریزک و... را نداشته است. این در حالی است که منابع معتبر بین المللی خبر از ثروت دهها میلیارد دلاری علی خامنه ای را می دهند.

تجربه نشان داده است که در این گونه موارد برای فرار از افشا شدن و سرپوش گذاشتن بر مفساد اقتصادی شروع به حاشیه سازی و جو سازی می کنند و در مورد فساد مالی اخیر شروع به طرح مجدد موضوع فتنه در سیاست داخلی و ایجاد تنش و تشدید تحریم ها در عرصه سیاست خارجی نموده اند و در عرصه اجتماعی نیز در چنین شرایطی است که می توان هر نوع اعتراض کارگران و دیگر طبقات اجتماعی را توسط نیروهای امنیتی سرکوب نمود.

سخن آخر این که علت اصلی فساد و تباهی کشور، سلطه مستبدانه رژیم واپسگرای دینی و ولایت فقیه بر سرنوشت مردم ایران است، چرا که حاکمیت ملت بر سرنوشت و رعایت حقوق و آزادی های انسانی و شهروندی و اجرای قانون به طور مساوی بین شهروندان موثرترین وسیله برای جلوگیری از فساد و بی عدالتی در جامعه به شمار می رود. بنابراین باید هر چه زودتر به حاکمیت ولی فقیه و سلطه این رژیم عقب افتاده و مستبد و پرورش دهنده فساد در کشور پایان داد و اراده مردم را به رسمیت شناخت.

پرداختن به عوامل پشت صحنه هیچ نفعی عاید کشور و مردم ایران نخواهد داشت. نمونه آن را در پیگیری پرونده های قتلهای زنجیره ای و کهریزک شاهد بودیم که هیچ گاه عاملین و آمرین معرفی نشدند. در این مورد نیز امیدی به برخورد با دانه درشت های منصب دار نمی رود چرا که رأس هرم قدرت مانع تعقیب مفسدان اقتصادی درون حاکمیت است.

با توجه به این که در يك نظام دیکتاتوری و تمامیت خواه مانند جمهوری اسلامی، اقدامات حکومتیان تحت کنترل و اراده مستقیم دیکتاتور صورت می گیرد، نمی توان باور داشت که این گونه تخلف های عظیم اقتصادی و اختلاس های کلان بدون اطلاع

میلیارد و چهارصد میلیون مصیبتی که حکومتگران فاسد و نالایق بر سرش آورده اند، دستگاه قضائی اش چطور عدالت گستری میکند و چگونه برای کودکان و شهروندان ایران آسایش و آرامش تأمین مینماید؟! ولایت فقیه و رهبری داهیانہ

اعدام کودکان در جمهوری اسلامی



مهسا فعال زاده

اعدام عملی زشت و غیر اخلاقی است، مشکلی را هم حل نمی کند زیرا تنها به پاک کردن صورت مسئله می پردازد و به ریشه مشکل توجهی نمی کند! اما "اعدام کودکان" زشت تر و نکوهیده تر است. فرق يك "كودك" با يك "بزرگسال" در این است که كودك هنوز به بلوغ رشدی و عقلی نرسیده است و لذا نمی تواند مسئولیت تصمیمات، اعمال و رفتار خود را برعهده بگیرد. اتفاقاً این موضوع یکی از دلایل اصلی است که يك كودك به "قیم" و "سرپرست" نیاز دارد.

به عنوان مثال وقتی به يك كودك، ثروتی به ارث می رسد آن ارث را تا زمان رسیدن به تکامل عقلی که در اغلب کشورها ۱۸ سالگی تعیین شده است، در اختیار كودك قرار نمی دهند. با توجه به این منطق و استدلال است که اگر كودکی مرتکب جنایتی شود، نمیتوان او را مجازات کرد، چون هنوز به مرحله "بلوغ عقلی و فکری" نرسیده است.

اینکه در فقه اسلامی تصریح شده است که هر كودك نیاز به قیم دارد اما در عین حال افراد را به خاطر ارتکاب به قتل در دوران كودکی به اعدام محکوم می کنند نشان

دهنده تناقض آشکار در نوع منطق و استدلال در فقه اسلامی که شالوده قوانین جمهوری اسلامی بر آن بنا شده است؛ میباشد. اگر کودکان از نظر عقلی بالغ تلقی می شوند، پس چرا ارث به خودشان تعلق نمی گیرد؟ پس چرا دختر و پسر زیر ۱۸ سال به اجازه پدر یا قیم برای ازدواج نیاز دارند؟ پس چرا گواهینامه رانندگی یا پاسپورت مستقل نمی توانند بگیرند؟ و هزاران سوال دیگری که تمامی تناقض در استدلال قانونگذار را نشان میدهد!

چگونه است که تنها زمانی که بحث "قصاص" مطرح است، كودك از نظر عقلی و فکری کامل تلقی می شود و حکم اعدام برای او صادر می شود؟! اینککه جمهوری اسلامی اعدام کودکان را به بعد از رسیدن آنها به سن ۱۸ سالگی موکول می کند هم از زشتی عمل کم نمی کند و خللی در ناقص و متناقض بودن منطق قانونگذار وارد نمی سازد زیرا حکم اعدام بر اساس عملی صادر شده که كودك در زمان كودکی و در دوران عدم بلوغ فکری و عقلی انجام داده است!

میزان عدالت پروری جوامع بشری و حکومت ها با قوانین موضوعه و عملکرد دادگاهها و نهادهای قضائی کشورها سنجیده میشود که جمهوری اسلامی هم به لحاظ



قوانین عصر حجریش و هم به لحاظ عملکرد دادگاهها و نهادهای قضائی اش در طول ۳۵ سال گذشته، سیاهترین چهره را از خود به جهان ارائه داده است.

اینکه در آمار و ارقامی که نهادهای حقوق بشری جهانی از میزان اعدام در کشورهای مختلف جهان ارائه میدهند، نام ایران بعد از چین قرار داده میشود نادرست و تحریف واقعیت است؛ درست است که چین از نظر تعداد اعدام شدگان سالانه در آن کشور در صدر جدول قرار دارد ولی باید توجه داشت که چین يك

خیمینی و خامنه ای، ایران در این مورد نیز مثل بیکاری و تورم و گرانی و قاچاق مواد مخدر و اعتیاد و فساد و فحشا و خودکشی و فرار مغزها و حمایت از گروههای تروریستی و آلودگی محیط زیست و تلفات ناشی از تصادفات رانندگی و اعدام کودکان زیر ۱۸ سال و غیره و غیره در صدر جدول قرار دارد! در همه اینها که شمرده شده و بسیاری دیگر، حکومت فاسد و خونریز اسلامی، ایران را در سطح جهانی صاحب رکورد کرده است. حال باید دید بر کشوری با این همه



**تماس با مینا احدی
سخنگوی کمیته بین
المللی علیه اعدام**

Email:
minaahadi@aol.com

Tel: 0049 (0) 1775692413



بیتا کاشانی

در کوچه تاریک در خلوت تنهایی

وقتی کلمه تجاوز جنسی را میشنوم ، یکی از تصوراتی که از ذهن میگذرد ، اینست که در يك كوچه تاریک يك غریبه به يك دختر تنها حمله می کند. اما همه تجاوزات به این صورت نیست. تجاوز جنسی به این معنی است که يك یا چند نفر بر خلاف میل فرد دیگری با او عمل جنسی انجام دهند. اکثر این تجاوزات در فضاهای پوشیده و اغلب توسط کسی صورت میگیرد که قربانی او را میشناسد.

عادی ترین نوع تجاوز جنسی از سوی پسران / مردان نسبت به دختران / زنان صورت می گیرد. در اکثر این شرایط وادار شدن به این عمل به کمک تهدید کلامی یا اصرار است. حتی اگر فرد مورد تعارض با اصرار و تهدید کننده دوست باشد.

چنانچه کسی از طریق خشونت، تهدید و یا اصرار کلامی به انجام این عمل مجبور شود همیشه غیر قانونی است، حالا هر چقدر هم آشنا باشد. قربانی هرگز به داشتن تقصیر در تجاوز متهم نمیشود. این بحث يك بحث جهانی و بین المللی است. اما در بسیاری از کشورهای اسلامی و بخصوص

ایران رعایت نمیشود و معنا ندارد. در واقع در ایران همه افرادی که به عمل جنسی مجبور می شوند، صرفنظر از سن و سال، جنسیت و با هر نوع تمایلات جنسی، به نوعی مرتکب جرم شده اند. به عبارتی چنانچه در کشور ایران زندگی بکنی و بر خلاف میل و تمایلات مورد تجاوز قرار بگیری در هر صورت مقصری و مجرم شمرده میشوید.

متأسفانه بسیاری از زنان و دختران ایرانی قربانی تجدد تو خالی و ظاهر فریب فرهنگ غلطی که در ایران و به وسیله دولت کنونی رواج پیدا کرده می شوند. فرهنگی که به ظاهر شعار امنیت اجتماعی زنان را میدهد اما در واقع زن را به عنوان جنس دوم و کالا نشان می دهد. بسیاری از زنان ایرانی از تهدید ها و آسیب های روحی و جسمی ناشی از اجتماع ایران رنج می برند و قربانی نامالیقات اخلاقی و جنسی هستند. از شرایط این نامالیقات میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

با توجه به عمومیت استفاده از مسافرکش های شخصی توسط زنان و دخترانی که نمیتوانند از وسایل نقلیه عمومی استفاده کنند و جرایم متعددی که در این گونه موارد علیه آنان روی میدهد، تجاوز جنسی افرادی یا گروهی فقط یکی از موارد آن است. در صورتیکه فراهم کردن وسیله عمومی ۲۴ ساعته یکی از وظایف مسئولان

کنند و دم برنیاورند. از طرفی پژوهشها نشان میدهد مادرانی هستند که دخترانشان توسط محارم مورد آزار و تعرض جنسی قرار گرفته اند. اما اغلب سکوت



میکنند و واکنشی فعالانه از خود نشان نمیدهند. دلیل سکوت آنان نه عدم علاقه و سنگ دلی بلکه ترس از جدایی و بی سرپرست ماندن و مشکلات اقتصادی و اجتماعی است که بعد ها گریبان گیرشان میشود. در صورتیکه با فرهنگ سازی مناسب توسط دولتی که دم از اسلامی بودن میزند میتوان از این فاجعه جلو گیری کرد. واکنش افراد نسبت به این نوع ضربه های روحی و تهدیدات متفاوت است و هیچ استاندارد ندارد. برخی مایل هستند وانمود کنند که اتفاقی نیافتاده است و زندگی را طبق معمول ادامه می دهد.

این در حالیست که در جمهوری اسلامی چنین موضوعی صرفاً در جایگاه صحبت آن هم بسیار سطحی قرار دارد و هیچگونه اقدامی برای آن نمیشود. فقر اقتصادی یکی از عواملیست که باعث تحمل آزارهای جنسی برای زنان میشود. بنابراین فقر میتواند زنان را ناگزیر به موقعیت هایی بکشد که حتی در برابر بهره

کشی و بردگی جنسی سکوت کند و در مواقع شخص قربانی ناچار به سکوت است و خود را با هر چیز و با هر وسیله ای پنهان می کند و در صورتیکه احساس ناامنی بیشتری هم بکنند دست به خودکشی میزند. پژوهشها نشان میدهد حدود ۸۵٪ از قربانیان تجاوز مبتلا به درجات متوسط

تا شدید افسردگی هستند. تعداد شکایات جسمی این افراد حدود ۳ برابر عموم افراد جامعه و شامل شکایاتی چون دردهای شکمی، متعدد با منشاء نامشخص،



اسهال، یبوست، مشکلات گوارشی و دردهای عضلانی و استخوانی در اندام های مختلف بدن و البته انواع اختلالات جنسی است. تعداد مراجعات این افراد به پزشک دوبرابر افراد عادیست. سردرد، کابوس شبانه، کاهش اشتها، علائم ادراری، دردهای قفسه سینه، احساس تنگی نفس و موارد اقدام به خودکشی از علائم نه چندان نادر این قربانیان است. درمانهای شایع که میتواند به قربانیان اینگونه تجاوزات کمک کننده باشد عبارتست از رفتار درمانی، روانکاو، امکان بیان و صحبت در مورد رازهای نهفته درونی و هم چنین درمانهای شایع افسردگی. اما متأسفانه در ایران اسلامی و با وجود دولت حاکم روز به روز به آمار این تجاوزات اضافه میشود و هیچگونه راه حل و درمانی برای آن وجود ندارد. چرا که دولت جمهوری اسلامی راه حل این قضیه را صرفاً محلود و محصور کردن قشر مؤثر جامعه (زنان) در پوشش و خانه نشین کردن آنان میداند.

پناهندگی حق همه فراریان از جهنم جمهوری اسلامی است

غارت و چپاول ثروت ایران بدست جمهوری اسلامی



محمدتقی فراهانی

جمهوری اسلامی، یعنی جمهوری فساد یعنی حکومت غارتگران، حکومت خانواده های بی شرمی که رنگ گلگون گونه های فرزندانشان از خون مردم محروم و رنج دیده ای است که در سرزمین گسترده ایران و در گوشه و کنار ایران بزرگ در فقر و نداری روزگار سپری می کنند و حق و حقوقشان پایمال می شود و هستی شان بدست گروهی از خانواده های به قدرت رسیده مورد غارت و چپاول قرار می گیرد. سواالی دارم از تو کارگر محروم و خسته و احياناً بيکار، از تو معلم و دبیر مدرسه، از تو پاسبان و پرستار، از تو راننده کامیون و اتوبوس، از تو که بر سر کار هستی، از تو که ماههاست حقوقت را نداده اند، از تو که کارمندی که سر کاری و می خواهی شرافتمندانه زندگی کنی و مجال زندگی به تو نمی دهند، تو پدر و مادری که جلوی چشمانت، فرزندان بر اثر نبودن امکانات، فقر و نداری تحلیل میروند.

از تو می پرسم در تمام این مردان حاکم، این خانواده های حاکم، این مسئولان حاکم، نظامی و امنیتی، غیرامنیتی، وزیر و وکیل و فرمانده و استاندار و فرماندار و يك نفر را سالم سراغ داری؟ يك روحانی که سر کار باشد می شناسی که پاک و

شرافتمندانه زندگی کند، با همان حقوق و مزایایی که برایش در نظر گرفته شده روزگار بگذراند؟ فکر می کنی در میان همه این وکلای مجلس، در میان همه اعضای دولت چه دولت روحانی چه دولت احمدی نژاد و چه دولت خاتمی يك نفر بوده است که پاک و شرافتمندانه زندگی کرده باشد؟ البته از آن جاییکه باور دارم هیچ چیز مطلق نیست و همه مطلقاً بد یا خوب نیستند جواب خودم را اینگونه میدهم؛ بلی احياناً کسانی هستند که در خدمت این رژیم زندگی می گذرانند و به دلیل باورها و اعتقادات و تربیت خود در غارت و دزدی و فساد حضور ندارند، کاری به آنها محول شده و آن کار را انجام می دهند. اما بلافاصله این سوال برایم پیش می آید که چه تعداد از این کسانی که نام بردم اینگونه زندگی می کنند؟ آنها حکم کیمیا را دارند؛ اتفاق شگفت انگیزی است. در برخورد با آنها حیرت خواهیم کرد و گرنه برای همه ما روشن است نمی توان با این حکومت ارتباط نزدیکی داشت، همکاری کرد و شرافتمندانه زیست. اتفاق عجیب و غریبی است: استثناء حیرت آوری است.

یکی از شرایط قطعی و حتمی زندگی سیاسی در مملکت ما، مشارکت در حکومت اسلامی، شرکت در همه جرائمی است که رژیم مرتکب می شود. شما در رژیم جمهوری اسلامی نمی توانید پست های مهم و کلیدی داشته باشید مگر اینکه به رژیم ثابت شده باشد که شما

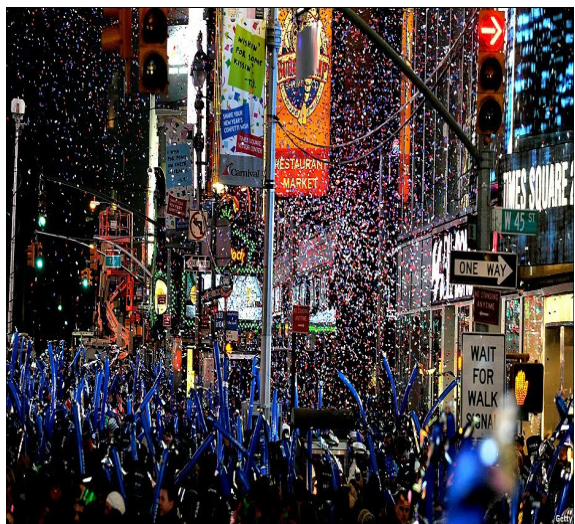
در سرکوب مردم در شکنجه مردم در اعدام مردم در ضرب و شتم مردم و در پرونده سازی علیه مردم مشارکت داشته اید. شرط همکاری با نظام اینست که سابقه و عملکرد شما آنها را قانع کرده باشد که شما از طایفه خودشان هستید. يك آدم پاک و شرافتمند به دسته های مافیایی نمی پیوندد. شرط عضویت در يك فامیل مافیایی داشتن سابقه عملکرد در حیطه جرم و جنایت است و هر چه این سابقه درخشانتر، طولانی تر و بیشتر باشد شأن و منزلت شما در سلسله مراتب خانواده های مافیایی بالا تر می رود. تقریباً همه دست اندر کاران این نظام باید ثابت کرده باشند که آماده اند همسایه دیوار به دیوار خود را فدای مصلحت های نظام کنند. دیگر همه میدانند در جهت این خوش خدمتی ها بودند کسانی که نزدیکان خود و فرزندان خود را در پای نظام در پای امام در پای ولی فقیه قربانی کرده اند، آنها را لو داده اند و آنها را بدست جوخه های مرگ سپرده اند.

یکی دیگر از شیوه های نزدیکی به حکومت دادن رشوه است. شما باید ریش و سبیل گردانندگان این حکومت را به نحوی از انحاء چرب کرده باشید که زمینه ساز موفقیت های آنها در غارت و چپاول مردم شده باشید. اگر نگاهی بیندازیم به همین چند پرونده ای که در سالهای گذشته و در همین سالهای نزدیک نا گیر افشا شد از جمله ماجرای "فاضل خداداد" دستیار رفیق دوست را که دیگر همه

می دانند. خداداد با زیرکی و استعدادی که داشت توانسته بود در این غارتگری ها مشارکت چشم گیری داشته باشد مرتکب غارت ها و چپاول های بزرگ شد. پیش کشهای بزرگ داد اما در مواردی نقش خود را آنگونه که باید و شاید ایفا نکرد و برای خاموش کردن همیشگی او را به طناب دار سپردند.

نامهای دیگری را بخاطر تان می آورم. شهرام جزایری، محمود رضا خاوری، همین بابک زنجانی و رضا ضراب که از قضا تابعیت ترکیه را نیز يدک می کشد و همسر يك خواننده مشهور ترك است. دلال پول شویی های نظام، اینها چه کسانی هستند؟ اینها عوامل سرکردگان عمده نظام در جامعه هستند. اینها میخرند. اینها می فروشند. شرکت تشکیل می دهند؛ اوراق و اسناد را امضاء می کنند و چمدان های پر از پول و طلا را از این کشور به آن کشور می برند و بخش عمده این عملیات را پیش کش آقا و دیگر حوزه های قدرت جمهوری اسلامی می کنند و دستمزد می گیرند، درصد می گیرند و این درصدها بابک زنجانی ها می سازد که نامش در لیست شخصیت های تحریم شده آمریکا قرار می گیرد. میلیارد ها دلار و یورو این دلقک فاسد دلال ثروت دارد. این حکومت داد و عدل اسلامی است که رهبرش يك قلم ۹۳ میلیارد دلار پول و ثروت در اختیار دارد. چرا در شرایطی که ملت ایران با پوست و استخوان خود سرگرم تجربه تلخ

زندگی هستند، این کسان، این خانواده ها، این دلالان، این مردان فاسد می توانند به چنین ثروت هایی برسند. روز و روزگاری تا می گفتند فساد مالی، مردم نام خانواده رفسنجانی را به زبان می آوردند چه خود رفسنجانی چه فرزندان او اما امروز در می یابیم که خانواده رفسنجانی غارت گرتترین نبوده و نیست. چه کسان دیگر چه گروه های دیگری در رتبه های بالاتر از این خانواده قرار دارند و ما نمیدانیم و ناگهان بر اثر حادثه ای نامهایی از پرده بیرون می افتد و با کسانی مثل بابک زنجانی برخورد می کنیم. آیا این خانواده ها، این مردان از راه شرافتمندانه به این ثروت رسیده اند؟ آیا هر ایرانی با شرف و شرافتمندی با هر گونه تخصص با هر شکلی از خوش بیاری های ممکن، از طریق سالم و شرافتمندانه به ذره ای از امکانات این کسان میتواند دست پیدا کند؟ بعضی آدمهای ساده دل می گفتند این احمدی نژاد هر عیب و ایرادی داشته باشد دزد نیست اما امروز می بینیم که بزرگترین غارتگران در برابر تسهیلاتی که او فراهم کرده است به چنین ثروت هایی رسیده اند. آیا باید باور کنیم که احمدی نژاد خودش بیکار بوده است و در نارمک زندگی می کرده و پوشش او يك اورکت ساده بوده است و بابک زنجانی ها خود مثل قارچ روئیده اند؟ مبدا گمان ببرید وقتی نام احمدی نژاد را ذکر میکنم معنایش تبریئه حسن روحانی از این فساد دامنه دار است؛ نه اگر برویم و کارنامه زندگی او، دارائی او و اطرافیان او را بررسی کنیم می بینیم این خانواده و این شخص در چه دریایی از فساد از هر نوع و شکل ممکن غوطه ور است. مردم ایران اینها دزدند، اینها نان را از سفره



سال نو و شادمانی مردم



حسین خزاعی

نام سال میلادی را بر خود گرفت اما قرنه‌است که به همت انسانهای خردمند و آگاه سال نو میلادی دارای هویتی غیر مذهبی و مستقل شده است.

اکنون اول ماه ژانویه در بیشتر کشورهای جهان و به وسیله میلیونها انسان، مستقل از مذهب و باورهای ایدئولوژیک و نژادپرستانه آغاز سال نو خود نمادی از جدایی مذهب از گستره عمومی زندگی بیشتر مردمان جهان است. اکنون حتی در کشورهای که بخشهایی از مردمانشان منتسب به مسیحی تلقی می‌شوند، (کریسمس) جشن گرامی می‌دارند و به هنگام سال نو در میادین و خیابانها همراه با دیگران مستقل از هر رنگ و نژاد

سال نویی دیگر از راه رسید و عطر شادمانی در خیابانهای آدین بسته و چراغانی شده پراکنده می‌شود و بر جانها می‌نشیند. دوباره آرزوهای تازه به پرواز در می‌آید و خواستهایی چون آزادی، برابری و رفاه و آسایش و امنیت و تلاش برای دسترسی بیشتر به دانش و خوشکاندن ریشه بی‌سوادی، ذهنها و وجدانهای شریف بسیاری دیگر را روشن می‌کند. سال نوی میلادی که اگر چه یک دوره خاص با مذهب مسیحیت درآمیخته

ورنج های خرافه و نادانی چه هزینه‌هایی که داده می‌شود و مردم را مجبور به عزاداری می‌کنند و همین تفاوت آزادی و دموکراسی کشور ما با دیگر کشورهاست که در زیباترین و شادترین روزها حتی من و امثال من را به یاد مردمان شادی گم کرده سرزمینمان می‌اندازد با زنجیرهای قرون وسطایی بر دست و پایشان. در این هنگام ما با عشق و حسرت نظاره گر این واقعیت تاریخی هستیم که همیشه در بدترین و شدیدترین دیکتاتوری‌ها، هوشیارانی هستند که تن به تسلیم و رضا نمی‌دهند و این دست‌های آنهاست که برای رسیدن به آزادی و شادمانی‌های ناب بشری کاروان‌های پیش‌رونده تاریخ را به حرکت در می‌آورند. و من عاشق آن دست‌ها هستم.

سازماندهی می‌کنند.

اما در سرزمینهای آزاد، هیچ حکومتی نمی‌تواند این جشنها و شادیه‌ها را به هر دلیل از مردم بگیرد چه در زمان جنگ باشد یا مصیبت‌های ملی یا مذهبی. در واقع هیچ "حکمی" مانع شادمانی کردن مردم نمیشود. چه بسا در سرزمین ما بابت غمها

روش سوئد در اخراج اجباری پناهجویان مورد انتقاد اتحادیه اروپاست

منبع سایت رادیو پژواک



مرزی در اداره پلیس می‌گوید که بدون کمک فروتکس، انتقال پناهجویان اخراجی میلیون‌ها کرون هزینه خواهد داشت. سوئد در پنج سال اخیر دست کم نود مورد اخراج اجباری و بجزور را در مورد پناهجویان انجام داده که در این موارد هواپیماهای اختصاصی و چارتر، به‌کار گرفته شده‌اند.

هزینه این گونه عملیات را اداره کل کنترل مرزی اتحادیه اروپا، فروتکس می‌پردازد. اکنون

اتحادیه اروپا، روش سوئد را در زمینه اخراج اجباری پناهجویان مورد انتقاد قرار داده است. این اتحادیه سوئد را متهم کرده که نظارتی بر این‌گونه اخراج‌ها ندارد و پروسه پرواز این پناهجویان بسته و محرمانه است.

این اتحادیه تهدید کرده است که در صورت عدم تغییر در این روش، اداره کنترل مرزی اتحادیه اروپا به‌نام فرونتکس، همکاری خود را با سوئد قطع خواهد کرد. سورن کلرتون رییس بازرسی

باشند. از جمله این اداره از سازمان عفو بین‌الملل شاخه سوئد این تقاضا را داشته اما این‌گونه نهادها تا کنون به این درخواست جواب منفی داده‌اند.

پلیس مرزی سوئد اعلام کرده که از سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی دعوت کرده است که در این‌گونه پروازها حضور داشته

زندگی، مبارزه و مرگ شیرکو معارفی



سپهلا ابوالحسنی

همانطور که می دانید همواره اعدام بزرگترین و ظالمانه ترین روش رژیم جانیان اسلامی برای سرکوب اعتراضات و مبارزات آزادیخواهان در ایران بوده است. اگر چه کمیته ها و نهاد های مختلفی و در راس آنها کمیته علیه اعدام در سرتا سر دنیا تلاش می کنند تا همگان از وضعیت زندانیان سیاسی در ایران باخبر شوند و با جهانی سازی محکومان به اعدام سعی در نجات آنان دارند.

اما چه بسیار کسانی که زندگی و جانشان را در راه آزادی سرزمینمان از دست دادند و کسی نتوانست جانشان را از زندان های مخوف رژیم ایران نجات دهد و اکنون شاید با یادآوری نام آنها و مطالعه چکیده ای از زندگی شان اهدافمان رنگ بیشتری گرفته و دینمان را به این راه ادا نماییم.

شیرکو معارفی در تاریخ ۲۶ فروردین ماه ۱۳۹۰ از زندان نامه ای خطاب به جوامع حقوق بشری

نوشت که متن آن به شرح زیر میباشد:

آفتاب به جایی حرارت می دهد که سر از خاک بیرون آورده باشد. از دیار باران، صخره و بلور، سنگر، گلوله و حماسه، زندان، شکنجه و اعدام. از دیار مقاومت، جوشش، خروش و بیداری تا جغرافیای وسیع انسانیت تا زیستن با زخم ها و فریادهای دیروز و امروزمان در دهکده های درهم شکسته، هم چون عضوی از ملتی ستم دیده شاهد رنج ها و اشک ها و مقاومت ها هستیم.

قبل از هر چیز از سازمان های مدافع حقوق بشر، نهادهای فعال مدنی، سیاسی و فرهنگی و آزادیخواهان سپاس و قدرانی می نمایم. این جانب شیرکو معارفی که مدت زمان زیادی را با حکم اعدام در زندان می گذرانم، همچون هر زندانی سیاسی دیگری در فرایند مبارزه و مقاومت، شکنجه را متحمل شده ام، به عنوان یکی از وارثان این قافله بیدار و روشن در میان ملتی که تنها به آوازهای اهورایی خود زنده است، این کوشش را از دامن مادر تا دامن کوهستان و از همان اوان کودکی با آزموده های مبارزاتی، شناخت هویت به تاراج رفته و سرکوب های تحمیلی چندین و چندان در جمود استخوان هایمان لولیده اند، داوطلبانه و بدون هیچ چشم داشتی از تمام خوشی های زندگی دنیای مدرن،

مبارزه را تنها به دوباره زیستن برتر انسانیت برگزیدم. راهی که بدون من آغازگشته و بدون ما هم ادامه دارد. مقاومتی که سالیان درازی در زندان ها شکل گرفته و مرزها را درنوردیده هم چون کلیت واحد پیکر مجروح این ملت در چهار گوشه این جغرافیای انسانیت طی طریق مینماید.

ما زندانیان سیاسی از هر طیف و جبهه ای با هر نوع محکومیتی راه خودمان را ادامه داده و می دهیم. تنها امیدمان به مردم و مقاومت و مبارزات شما فعالین حقوق بشر و نهادهای مدنی و مردمی گره خورده است و شما را زبان گویای خود در این راستا برای ادامه مبارزه می دانیم. همان طور که می دانید در روز ۲ فروردین ۱۳۹۰ از طریق ماموران اجرای احکام زندان سقز که در واحدی به نام سایت اداری در زندان مستقر هستند به عنوان هدیه نوروزی بطور شفاهی به من ابلاغ کردند که در تاریخ ۱۱ اردیبهشت حکم به اجرا در خواهد آمد. در حالی که وکیل این جانب آقای احمد سعید شیخی در جریان قرار نگرفته است. اجرای حکم در هر زمانی با توجه به اینکه حکم اعدام کماکان پابرجاست و در هر شرایط و زمانی قابل اجرا می باشد. از همه شما سازمان ها و نهادهای مدنی، فعالین حقوق بشر و آزادیخواهان مجددا تشکر و قدر دانی می نمایم.

شیرکو معارفی



شیرکو معارفی

و باید با آنها برود. شیرکو که به این قضیه مشکوک شده بود از نوروزی در مورد اجرای حکم سوال می کند. اما نوروزی اعلام کرده چیز مهمی نیست و تنها به صورت تنبیهی موقتا به زندان مرکزی سندانج منتقل خواهی شد و در ساعت ۶ بامداد با حضور گروهی از وزارت اطلاعات، رئیس زندان مهندس عبدی نیا و رئیس حفاظت زندان نوروزی شیرکو به بخش انتظار، سالن ملاقات زندان منتقل شده و در این فضای بسته بدون حضور کارمندان زندان و تنها با حضور رئیس زندان و رئیس حفاظت و اکیپ مذکور حکم اعدام شیرکو معارفی اجرا شده است.

شیرکو معارفی تا لحظه انتقال به محوطه سر بسته سالن ملاقات در جریان اجرای حکم خود قرار نداشت و تنها زمانی که طناب دار را مشاهده کرده فهمیده که حکم وی اجرا خواهد شد. بعد از چندین ساعت از اجرای حکم نیز مطلب احمدیان به داخل بند سلامت بازگردانده شد.

و این است حکومت ظالم جمهوری اسلامی ایران که یک زندانی را بدون اطلاع وکیل و خانواده اش پای چوبه دار می برد و برای حفظ حکومت به هر ریسمانی چنگ میزند.

و شیرکو چه زیبا نوشت، چه خوب است فرزانه ای از کردستان، یکی از مازندران و یا صمدی از آذربایجان باز هم سر برآورد.

وی در ساعت ۱۸ روز یکشنبه ۱۲ آبانماه ۱۳۹۲ بعد از آمار گیری در زندان به بهانه کشیدن سیگار در بند سلامت به همراه یک زندانی دیگر به سلول انفرادی منتقل شد و با توجه به اینکه مسئول حفاظت زندان ادعا کرده بود به دلیل کشیدن سیگار آنها را به صورت تنبیهی به سلول انفرادی منتقل کرده هیچگاه خود شیرکو و دیگر زندانیان سیاسی زندان سقز انتظار این را نداشتند که قرار است حکم اعدام او اجرا شود و در واقع این بهانه رئیس حفاظت به دلیل بی خیال کردن دیگر زندانیان نسبت به خطر اجرای حکم شیرکو بوده است.

شیرکو معارفی همراه با مطلب احمدیان که دارای سی سال حبس است، تا ساعت ۵ و نیم بامداد با هم در سلول نگهداری شدند و در همین ساعت، آقای نوروزی که مسئول حفاظت زندان بود به سلول آنها مراجعه کرده و به شیرکو اعلام کرده که قصد انتقال او را به زندان مرکزی سندانج دارند

حق پناهدگی یک حق جهانشمول است

خامنه ای نگران آینده خود و حکومت منحوش



علی رحمانی

هر چه از عمر بشر بر روی کره زمین گذشت؛ بر آگاهی او افزوده شد. بشرکه در تاریکی محض خرافات پا به عرصه وجود در این جهان گشود از دل همین خرافات رو بسوی روشنایی علم و دانش برد. جادوگران قبائل تبدیل به پزشکان شدند؛ کیمیاگران که در پی ساختن طلا و مس بودند به دانش شیمی دست یافتند. هرچه علم پیشرفت کرد، انسان از خرافات و مذهب فاصله گرفت.

بشر امروز بمراتب از انسانهایی که ۵ قرن، ۴ قرن، ۳ قرن و حتی قرن گذشته می زیسته اند، کمتر مذهبی هستند. مذهب از روزگاران پیشین از زمانهای بس دور، در زندگی بشر نقش اساسی ایفا کرده است. روزگاری مذهب بر جهان حکومت میکرد. تقریباً اغلب حکومتهای جهان، نشأت گرفته از باورهای مذهبی مردم سرزمینها بوده اند. اما رفته رفته از قدرت و تسلط مذهب بر زندگی سیاسی و اجتماعی مردم در آن نواحی رخت بریست. اگر نه به تمامی اما چهره سرزمینهای مذهبی از غیر مذهبی متفاوت شد و آهنگ شتاب مردم سرزمینهای گوناگون بسوی رشد عقلی و علمی آنچنان شد که جوامع بشری دچار تفاوتی گردید و به کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و عقب مانده تقسیم شدند.

با يك نگاه اجمالی و ساده در می یابیم کشورهای توسعه یافته برای این دارای ویژگی مشترک هستند که در این کشورها اگر هم مذهب وجود دارد اما به هیچ روی در سرنوشت سیاسی مردم این سرزمینها دخالتی ندارد. در این سرزمینها مذهب يك پدیده کاملاً شخصی است و در عرصه اجتماعی بشر به يك تشریفات گاه تفننی تبدیل شده است.

در همین اروپایی که ما زندگی میکنیم يك رویداد مذهبی یعنی سالروز بدینا آمدن مسیح برای این مردم بهانه ای است برای تفریح بیشتر، داد و ستد بیشتر، کامروایی و لذت جویی بیشتر. اما درسرمینهای در حال توسعه و سرزمینهای عقب مانده جهان کنونی، این تفاوت آشکار بچشم میخورد که در این سرزمینها مذهب بیشتر سیاسی است و در سرنوشت سیاسی مردم دخالت دارد. اما آشکار است که در این روند قابل دوام نیست.

بشر موجود زیاده خواهی است؛ بشر در پی تغییر است، همین تغییر و زیاده خواهی، ناگزیر موجب دگرگونی جوامع بشری خواهد شد. کشورهای پیشرفته، پیشرفته تر میشوند. کشورهای در حال توسعه، بیشتر پیشرفته میشوند و کشورهای عقب مانده سرانجام به توسعه یافتگی و به مراحل دیگر میرسند. این است که دکانداران مذهب در چنین سرزمینهایی نگران آینده خود هستند. اینها به هر طریق ممکن میخواهند مردم را در عقب ماندگی نگهدارند. چرا خامنه ای اصرار

میکند که جمعیت ایران دو برابر و سه برابر شود؟ برای خامنه ای چه لطفی دارد؟ بسیار ساده میتوان دریافت که خامنه ای به سیاهی لشکر احتیاج دارد، به توده های بی شمار عقب مانده نیاز دارد.

خامنه ای میدانند مملکت ما با چنان وضعیتی دست در گریبان است که از تربیت و آموزش کودکان کنونی مملکت عاجز است اما با اینهمه، خواستار آن است که کودکان تازه ای به دنیا بیایند. برای خامنه ای مهم نیست که این کودکان از نقطه نظر جسمی و از نقطه نظر فکری چگونه پرورشی در اختیارشان قرار بگیرد. خامنه ای و حکومت اسلامی نیاز دارد و این امت هر چه بیسواد تر، هر چه بی دانش تر، هر چه نیازمندتر، مطیع تر و فرمانبردارتر باشد بهتر است. خامنه ای به امتی بی اراده و درگیر خرافات نیاز دارد که به هنگام نیاز تعدادی چماق بدست جلوی بیدارشدگان و آگاهان قرار دهد؛ که به هنگام نیاز در صفهای رای گیری ببینند؛ که به هنگام نیاز به جبهه جنگ بفرستد و جلوی گلوله های دشمن قرار دهد.

اما واقعیت امر اینست که این خواست در دنیای امروز نمیتواند به دلخواه برآورده شود. از آن زمان که بشر توانست وقایع را ثبت و ضبط کند؛ نه عصا مار شد و نه دریا شکافته شد، نه ماه به دو نیم شد، نه فرزندی بدون پدر متولد شد، نه مرده ای زنده شد، نه انسانی به دهان ماهی رفت، نه آتشی به گلستان تبدیل شد و نه الاغی به فضا رفت؛ این واقعیت دنیای امروز است. امروز کسانی که مدعی چنین معجزاتی هستند، وجود دارند اما

در صحنه های شعبده بازی، فیل را غیب میکنند، عصا را قورت میدهند، انسان را با اره دو نیم میکنند و بعد حیات دوباره میبخشند، اینها پیامبران نیستند، اینها شومنها و هنرمندانی هستند که با این تردستی ها روزگار میگذرانند، بشر آنها را جدی نمیگیرد با خود کتابی نمی آورد و جانشینانی همچون خمینی و خامنه ای ندارند. کسی به گفته آنان به جنگ نمرود و روی هم رفته اوضاع به سود خامنه ای ها نیست، سفارش خامنه ای به ملت ایران راه به جایی نخواهد برد، مردم ایران خامنه ای را جدی نمیگیرند، از خامنه ای متفرند، از خامنه ای بیزارند، اما میدانند که او ابلهی بیش نیست و ابلهانه فکر میکند این حرفها خریدار دارد.

ایرانیان با همین جمعیت به سختی میتوانند شکم بچه های خود را سیر کنند. هزاران هزار کودک و نوجوان و جوان ایرانی بدلیل فقر از تحصیل بازمانده اند. وجود هزاران هزار جوان معتاد، بیکار، بزهکار، نشان از آن دارد که جمهوری اسلامی حتی هنگامی که محاصره اقتصادی وجود نداشت، حتی هنگامی که میلیارد ها دلار نفت این مملکت فروخته میشد و ارز به ایران سرازیر میشد، مردم دچار کمبود، محرومیت و بیکاری بودند. مردم ایران میدانند با وجود چنین حکومتی شکوفایی اقتصادی معنا ندارد، رشد اقتصادی معنا ندارد. وجود يك حکومت فاسد، يك حکومت نالایق، حکومتی که گردانندگانش دزد و سارق هستند هرگز و تحت هیچ شرایطی سهمی به

ملت ایران نخواهد رسید. مردم عادی ایران نشانی از پیشرفت و رفاه نمیتوانند در جایی پیدا کنند. رفاه، پیشرفت، امنیت، سلامت، تنها از آن مفسدین، از آن گردانندگان این حکومت و خانواده های آنان است و بس.

ما اگر حضور دانشجویان ایرانی خارج از کشور امروز را يك بررسی ساده بکنیم در خواهیم یافت که اکثریت آنان متعلق به خانواده های رانتخواهان ایران و وابستگان این حکومت هستند. در ایران بطور آشکاری فاصله طبقاتی وجود دارد. در ازای میلیونها جوان بیکار، محروم، ناامید، افسرده، بیمار و معتاد ایرانی يك گروه خاص، يك گروه قابل شناسایی در تمام شهرهای ایران قابل تشخیص است؛ فرزندان خانواده های وابسته به حکومت.

در چنین شرایطی داشتن يك فرزند مصیبت است و بدینا آوردن فرزندان متعدد جنایت است، عین اشتباه است، گناه است. يك پدر و مادر با شرف و آگاه میدانند که با آمدن فرزند دوم امکاناتی که میتوانند در اختیار فرزندانش قرار بگذارند نصف خواهد شد. فرزند سوم امکانات دو فرزند قبلی را محدود تر خواهد کرد.

فرزند چهارم و پنجم و ششم هر کدام بمعنای کم شدن و تنگ شدن امکانات زندگی يك اعضا این خانواده است. در چنین شرایطی چرا يك ایرانی باید خواستار فرزندان متعدد شود؟ مگر آنکه برآستی آن خانواده در همان حد فکری و سلامت روانی هستند که نظام حکومتی و خامنه ای می پسندد. خامنه ای از قضا روی سخنش با همین گروه است، آنها را تشویق میکند که دچار این خطای بزرگ شوند. مگر در طول ۳۵

من می دانم چه باید بکنم. میدانم کجا باید خوددار بود و کجا می شود رها بود تو به من نیاموز خواهشا...!!



الناز طهماسبی

ذهن پنج ساله من حتی وقتی ده ساله شد نفهمید که چرا آنها باید راحت ته کوچه دو چرخه سواری کند و من با هزار مکافات و یواشکی رکاب بزنم و روپوش و روسری ام مدام توی چرخ گیر کند و زمین بخورم و همه به من بخندند. ذهن بیچاره من هرگز نفهمید چرا وقتی بزرگ شدم و سینه هایم رویید باید آن را زیر مقتعه چانه دار بلند و روپوش گشاد پنهان کنم و قوز کنم تا برجستگی های بدنم را از چشم ها پوشانم. ذهن من هرگز نفهمید

چرا هرچه مربوط به زنانگی من است زشت است و هرچه مربوط به مردانگی پسر هاست قابل افتخار و ستودنی است.

ذهن من هنوز پنج ساله است، نمی فهمد چرا به عنوان یک دختر ناقص و نیمه است؛ نمی فهمد چرا همه برایش دنبال شوهر می گردند فکر می کنند که بدون مرد کامل نیست.

نمی فهمد چرا مادرش مدام می پرسد این پسره کیه که هر شب زنگ می زنه؟ اگر دوستت داره باید بیاد خواستگاریت. او آنقدر بچه است که فقط برای "پوز زنی" مادرش به آن پسر می گوید بیا خواستگاریم و بسیار سهل و آسان زن مردی می شود که دوستش ندارد. او حتی نمی فهمد

چرا در خانواده مردها یک طرف مجلس عرق می خورند و بحث سیاسی می کنند و زن ها طرف دیگر ظرف می شویند و مزخرف می بافند. ذهن من نمی فهمد که چرا شوهرش التماس می کند که لطفا جلوی فامیل من سیگار نکش وقتی خودش می کشد. او نمی فهمد چرا سیگار کشیدن مرد درست است و سیگار کشیدن زن نادرست.

او نمی فهمد چرا وقتی مردش را نمی خواهد سالها باید دنبال طلاق بدود در حالیکه اگر مرد بود در عرض یک هفته می توانست زنش را طلاق بدهد. بعدها مجبور شد هر تشخیص را دو بار تکرار کند برای آنکه چون زن بود حرفش نصف یک

مرد ارزش داشت. مجبور شد دو برابر تلاش کند تا نامش نصف اعتباری که باید را بیابد. مجبور شد دو برابر مردها خوب رانندگی کند تا مبادا تصادف کند و این جمله را بشنود که "زن ها دست به فرمون ندارند و رانندگی بلد نیستند".

ذهن بیچاره و تن درمانده من دیگر واقعا خسته شده است. خسته است از اینکه از زبان مردهای بی خاصیت و احمقی که نصف ضریب هوشی او را ندارند، شنیده است که زنها منطقی ندارند، زنها طنز ندارند، زنها دست به فرمان ندارند. خسته است از جامعه ای که اگر زنی مورد تجاوز قرار بگیرد زن را مورد خطاب قرار می دهد که چرا

حجابت کامل نبود و مقصر می شمارند که مرد را به گناه انداخته و از مرد نمی پرسد که چرا مثل یک حیوان رفتار کرده است. خسته است از جامعه ای که اگر زنی مورد خیانت قرار گرفت به او توصیه می کند که صبوری کند و خانمی کند و بیشتر به مردش توجه کند، خسته است از جامعه ای که سزای خیانت در آن برای مرد توجه بیشتر و برای زن سنگسار است.

و خستگی از این همه فرودستی، از این همه ستم و بی حقوقی مرا به عصیان میکشاند. عصیانی برای آزادی، فریادی برای رهایی. باید فریاد کشید و پیاخاست.

بودیم ما توانایی خیزش و مقابله با این حکومت را داریم. هموطن، هم میهن بیائید با نا امید بیجنگیم، بیائید این سرنوشت را تغییر دهیم. فرصت ها در راه است. اگر اراده کنیم این فاسدان را از اریکه قدرت به زیر خواهیم کشید.

پیشاتی ما نیست. ما قادر هستیم این سرنوشت را دگرگون کنیم. وقایع بعد از ۸۸ را به خاطر آوریم، آن فریاد ها، آن خروش ها، آن شعارها از آن بیگانگان نبود. ما مردم بودیم که در خیابانهای ایران فریاد سر می دادیم، اعتراض می کردیم، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر اصل ولایت ققیه. مرگ بر دیکتاتور این ما

او آشنا هستند و زیر این بار ننگ نخواهند رفت. خامنه ای باید بداند روز بروز مردم ایران آگاه تر و دامنه مبارزه با او گسترده تر خواهد شد.

مملکت شد؟ جز اینکه ارقام دزدی و فساد نجومی شد توفیق دیگری حاصل شد؟ آقای خامنه ای باید بداند اگر نه همه ملت و مردم ایران، که اکثریت ایرانیان دست او را خوانده اند، با اغراض پنهان

سلطه حکومت این مردان فاسد ناپود شود و آینده ای تیره تر از ما داشته باشند. باید فکری کرد، باید اعتراض کرد، باید از اینها تمکین نکرد، باید تا جایی که ممکن است از زیر بار دستورهایی که می دهند و خواست هایی که دارند تا حد ممکن شانه خالی کرد. این سرنوشت حتمی ما نیست، این نوشته بر

مملکت در شرایط کنونی با آنهمه درآمد نفتی در چه وضعیتی است؟ جز اینکه طبقه ثروتمند وابسته به حکومت ثروتمند تر شد سود و ثمری برای ملت ایران داشت؟ جز اینکه فاصله طبقاتی را بیش از پیش کرد نتیجه دیگر عاید مردم و

ها، این مجالس سرور و شادمانی و ازدواج ها، این ریخت و پاشها به قیمت نابودی زندگی میلیون ها نفر از هم میهنان ما بدست آمده است. ما مجبور نیستیم این گونه زندگی کنیم، ما نباید اجازه دهیم زیر سلطه این خانواده ها عمر و هستی و سال های عمرمان به هدر رود. جوانی فرزندانمان نباید زیر

از تحریم مگر کم بوده است؟ حاصل آنهمه درآمد از فروش نفت برای ملت ایران چه بود؟ این درآمد شگفت انگیز صرف چه کاری در مملکت شد؟ کدام سرمایه گذاری بسود آینده فرزندان ایران صورت گرفت؟ زیر ساخت های اقتصادی

ادامه غارت و چپاول ...

از صفحه ۶

مردم می دزدند، اینها حق و حقوق کودکان را صرف جاه طلبی های خود می کنند. این کاخ ها، این قصرها، این اتومبیل

ادامه خامنه ای نگران ...

از صفحه ۹

سال حکومت جمهوری اسلامی، تحریمهای اقتصادی وجود داشته است؟ درآمدهای ارزی سالهای پیش

پناهندگی یک حق است و حق گرفتنی است

هنوز سوزش سیلی باز جو را حس میکنم



پویا دولت آبادی

چندین بار در ایران دستگیر شدم. هنوز سوزش سیلی باز جو را حس میکنم. آن فحاشی های باز جو و ناسزای او مدام در گوشم طنین دارد. فکر کردم با بیرون آمدنم از ایران آرامش بسراغ خواهد آمد. دیگر آن بگیر و ببند ها تمام شده و من میتوانم با خیالی آسوده در گوشه ای زندگی کنم. در تاریخ ششم آبان مصادف با ۲۸ اکتبر با تلاش و کمک یکی از دوستان که شرایطی را فراهم کرده بود که من از طریق مرز هوایی از کشور ترکیه خارج شوم ولی متأسفانه در آخرین لحظه در زمانی که میخواستم سوار هواپیما شوم دستگیر شدم. پلیس ترکیه با رفتارهای توهین آمیز (البته این

رفتار همه پلیس ها هست) ۸ ساعت تمام مرا مقابل يك دوربین زیر نظر گرفت. کوچکترین حرکاتم را زیر نظر داشتند. بعد از کنترلهای زیادی که کردند و طی مراحل اداری مرا به بازداشتگاه بردند و همه امکاناتم را ضبط کردند. از غفلت های پلیس استفاده میکردم و خبرها را به وکیلیم گزارش میکردم. او هم تلاشهای خودش را میکرد. در اولین اقدام از دیپورت من جلوگیری شد و من در آن ساعتها که قرنهای من گذشت نفس راحتی کشیدم. بیم از دیپورت به آن جهنم که بر سرم چه خواهد آمد بر تنم لرزه می افکند. در همان روزها میشنیدم که سیل اعداها در ایران شدت پیدا کرده و هر روز تعدادی را اعدام میکردند و این اخبار نگران کننده مرا عذاب می داد. نمی دانستم چه بسر من خواهد آمد. در خود می پیچیدم که چرا مرا دستگیر کردند؟ اصلاً چرا باید دستگیر می شدم؟ حالا چه خواهد شد؟ همه جور فکر بنظم هجوم می

آورد، همسرم، مادرم، پدرم، خواهرم و خواهرزاده ام همگی جلو نظرم می آمدند. چه بگویم؟ هنوز هم نگران از دیپورت؟ با اینکه درخواست پناهندگی ایم را در همان لحظه دستگیری به پلیس دادم و تلاش وکیلیم برای جلوگیری از اخراجم جواب داده بود ولی خیالم نآسوده بود. ارتباطم با بیرون کاملاً قطع شده بود ولی امیدم به پدرم و وکیلیم بود میدانستم که آنها دارند تلاش بی وقته میکنند. خبرهای خوب، خبرهای بد، خبرهای نگران کننده همه مرا آزار می داد. یکبار پلیس مرا بنام صدا کرد! پاهایم شل شد نمیدانستم چه بگویم؟ بهمراه پلیس سه نفر دیگر هم آمده بودند. خودشان را معرفی کردند؛ دو نفر از یوان و يك نفر هم مترجم.

مترجم از همان ابتدا انگار که طلبکار بود. سؤال و جواب ها شروع شد؟ کمی که جلوتر رفتیم من متوجه شدم که مترجم کمی در

ترجمه اشکال دارد. با همان کم زبانی که در انگلیسی داشتم به آنها گفتم که من اینطور نگفتم. یکی از نمایندگان یوان که يك زن جوانی بود متوجه رفتار و نگرانی من شد و سؤال را دوباره از خودم پرسید؟ و بعد با لبخندی که به من هم آرامشی داد گفت: تو در امان هستی و ما ترا بعنوان پناهجو ثبت میکنیم. یکبار به همه وجودم خون جاری شد.

در آخرین لحظه آن زن گفت که ما صفحه فیسبوک و ویلاگ ترا دیده ایم و می دانیم که اگر به ایران برگردی چه ها برسرت خواهد آمد. لذتی خوش در وجودم جاری شد. دانستم که تلاشها در بیرون زیاد بوده و آن تلاشها بوده که الان در من این احساس خوب بوجود آمده است. در بازداشتگاه بخاطر بی توجهی به شرایط موجود، بهداشت نامناسب، خوراک های بی کیفیت وعدم رسیدگی پزشکی و بهداشتی از گرفتن خوراک امتناء کردم و با

چندین نفر از بازداشت شدگان دست به اعتصاب غذا زدیم. ابتدا پلیس با فریاد و نشان از باتوم ما را می خواست مجبور کند که از این کار دست بکشیم ولی یکی از بازداشت شدگان رو بما گفت مگر چه داریم که از دست بدهیم؟ پس می ایستیم و آنها مجبور شدند که نماینده ای بفرستند و مثلاً به مشکلات رسیدگی کنند.

بلاخره روز موعود رسید و من در تاریخ ۲۷ آبان مصادف با ۱۸ نوامبر از بازداشتگاه آزاد شدم. دوستان بدانید که اگر در این مدت خبری از من نبود، اینها بر من گذشته است. در همین جا از زحمات همه دوستانی که مرا حمایت کردند. از پدرم و وکیلیم و نماینده مجلس سوئد و عبدالله اسدی از فدراسیون سراسری پناهندگان ایران و کانون پناهندگان ترکیه که با راهنمایی هایشان به آزادی من کمک کرده اند تشکر فراوان میکنم.

سپاس سپاس و هزاران سپاس

میکند؛ و من بجز ترس و عدم امنیت چیز دیگری از زندگی نمی فهمم. يك دختر در حکومت اسلامی ایران ... اهدافش همواره گم شده و آرزوهایش لگد مال شده ... هویتش بعنوان يك انسان نادیده گرفته شده و چیزی جز يك جنسیت نیست نه يك انسان !!!؟!؟! ...؟!؟! هیچوقت نمی تواند چیزی که دوست و حق دارد باشد.

ترسها در لحظه لحظه زندگی يك دختر در ایران وجود دارند و با او زندگی میکنند. او متهم است .. چون يك زن است.

برایت بسیار با اهمیت است محروم میشی. ترس از قضاوتهای ناعادلانه .. قضاوت برای خندیدن ... راه رفتنت .. حرف زدنت .. بخاطر تنها گناهت، یعنی دختر بودن ... ترس از پلیسی که بجای امنیت باعث ترس و وحشت میشود و ...

این ترسها بخاطر دختر بودنم در حکومت جمهوری اسلامی با من زاده شده و همواره بهمراه من است حکومتی که ادعای آزادی و امنیت و برابری و عدالت

ترس

تعرض مردان نشه. انتخاب دیگر مترو است که آن مبحثی مفصلتر داره... تعرض ... بی حرمتی ... و... و...

با وجود تمام این ملاحظات باز هم جلوی در دانشگاه، حراست به تو میگه چرا جوراب نپوشیدی و روی پاهات معلومه !!!؟ و به همین دلایل مضحک از ورودت و شرکت در کلاس دانشگاهی که

همواره با اوست. ترس از کوچکترین مسئله مثل لباس پوشیدن ... امروز چه لباسی بپوشد که باعث بگناه افتادن کسی نشود؛ گشت ارشاد بازداشتش نکند؛ حراست دانشگاه مانع ورودش به کلاس مهمی که امروز داشته نشود!!!

بعد از خروج از منزل چه تاکسی سوار شود؛ راننده اش جوانه یا پیر؟! چند نفر توی ماشین هستند؟! مرد هستند یا زن؟! اگر مرد باشه بهتره صندلی جلو بشینه که موجب اذیت و آزار و



سارا مجیدی

هر دختر ایرانی با واقعیت ترس در ایران کاملاً آشنایی داره که از زمانیکه از خواب بیدار میشود تا وقتی که می خوابد این ترسها

گروهی از پناهجویان ایرانی و یک پناهجویی افغان در سوئد در خطر فوری دیپورت به ایران و افغانستان



محمد رضا علی خانی، سارا نخعی دیر فدراسیون در استکهلم و وکیل محمد رضا بازداشتگاه اداره مهاجرت استکهلم

محمد رضا علی خانی، احمد کریمیار، بهراد هاشمزاده از ایران و اشکان نورزاهی از افغانستان در بازداشت هستند و در معرض خطر دیپورت قرار دارند. پلیس مرزی برای دیپورت احمد کریمیار تاریخ ۸ ژانویه و برای اشکان نورزاهی ۱۲ ژانویه را اعلام کرده است.

از همه سازمانها و نهادهای مدافع حقوق پناهندگی و مردم انسان دوست سوئد می خواهیم به حکم دیپورت این پناهجویان اعتراض کنند. تعقیب و پیگرد پناهجویان از سوی پلیس سوئد همچنان ادامه دارد. احمد کریمیار بیش از ۶ سال است در سوئد زندگی می کند و در طول مدت این ۶ سال درسوئد به دلیل وجود قوانین ظالمانه در ایران از قبیل مجازات اعدام، شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی از قبیل شلاق، قطع اعضای بدن متهمین، از دین اسلام نیز دست کشیده و همه جا آن را اعلام کرده است. با این وجود اداره مهاجرت و دادگاه مهاجرت سوئد حکم دیپورت وی را صادر کرده و قرار است روز چهارشنبه ۸ ژانویه احمد کریمیار را به ایران دیپورت نماید. احمد کریمیار در رسانه های مختلفی در این دوره ظاهر شده و در مورد دین اسلام و تاثیرات تخریب کننده اش بر زندگی بشر صحبت کرده است.

بهراد هاشمزاده از فعالین اعتراضات جنجال برانگیز پس از انتخابات سال ۲۰۰۹ در ایران است که متاسفانه هم اداره مهاجرت و هم دادگاه مهاجرت سوئد دلایل

پناهندگی بهراد را رد کرده و رای به اخراج وی از سوئد داده اند. بهراد هاشم زاده در طول ۴ سال گذشته در سوئد در حال فعالیت سیاسی علیه رژیم جمهوری اسلامی در ایران بوده است. بهراد می گوید من علاوه بر فعالیت سیاسی در ایران در طول سالهای ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ یکی از افراد ثابت گروهی از فعالین سیاسی بودم که هر هفته روزهای سه شنبه در مقابل سفارت ایران در شهر استکهلم دست به اعتراض می زدیم. بهراد بارها در میزگردهای سیاسی در (تلویزیون مردم) یک تلویزیون ماهواره ای که برای ایران برنامه پخش می کند شرکت کرده است. علاوه بر اینها بهراد حداقل سه مورد نیز با رادیوی بخش فارسی صدای اسرائیل در مورد اختناق و سرکوب در ایران مصاحبه داشته است. محمد رضا علی خانی ۴ سال پیش به همراه مادر و خواهر سه ساله اش به سوئد آمد. وی در آن هنگام ۱۵ ساله و خواهرش ۷ ساله بوده است. وی می گوید: "من بعد از کلی زحمت توانستم وارد دبیرستان شوم. در سال دوم دبیرستان بودم که متاسفانه در تاریخ سوم دسامبر توسط پلیس مرزی سوئد دستگیر شدم." محمد رضا علیخانی می گوید: "مادرم در سوئد مریض است و تحت مراقبت پزشک می باشد. پلیس من را بعنوان گروگان دستگیر کرده و در حال حاضر در بازداشتگاه مشتا در شهر استکهلم هستم." به وی گفته اند به زودی مادرت حالش خوب میشود و هر سه نفرتان را به ایران برمی گردانیم. محمد رضا می گوید: من از بازگشت به ایران وحشت دارم. نمی دانم چکار کنم؟ من علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرده ام و در این مورد عکسها و فیلم های زیادی در اینترنت دارم. از طرف دیگر بدلیل

حاکمیت دین و بویژه دخالت بی ربط قوانین دینی در زندگی مردم از دین اسلام برای همیشه دست کشیده ام اگر به ایران دیپورت شویم معلوم نیست چه بلایی به سرمان بیاید چون مادرم هم از دین اسلام دست کشیده است. کتابیون صادقینا مادر محمد رضا می گوید: "نمی دانم به فکر پسرم باشم یا بفکر دخترم که چشم انتظار برادرش است احساس می کنم که در اوج بیماری، من که همواره در زندگی انسانی قوی و همیشه با مشکلات دست و پنجه نرم می کردم تحمل و طاقتم رو به تحلیل است تنها امید وانتظارم از وجدانهای بیدار انسانهایی است که می دانم حتما نمی توانند در مقابل این شرایط غیر انسانی بی تفاوت باشند." اشکان نورزاهی جوانی است از ترس جنگ و ناامنی و درگیریهای قومی- مذهبی، و با قیمت جان خود به کشور سوئد رسیده است. وی می گوید من در

افغانستان نه سرپناه داشتم، نه پول و نه کار و نه امنیت جانی، نمی دانم دولت سوئد می خواهد من را به کجا برگرداند، مگر من انسان نیستم و به یک زندگی انسانی نیاز ندارم؟ این دیپورتهای در حالی صورت می گیرد که اتحادیه اروپا در همین چند روز پیش و در ابتدای سال ۲۰۱۴ روش دولت سوئد در زمینه ی اخراج اجباری پناهجویان را مورد انتقاد قرار داده است. اتحادیه اروپا سوئد را متهم کرده که نظارتی بر اینگونه اخراجها ندارد و پروسه ی پرواز این پناهجویان بسته و محرمانه صورت می گیرد. اتحادیه اروپا تهدید کرده

است که در صورت عدم تغییر در این سیاست، اداره ی کنترل مرزی اتحادیه اروپا (فرونِتکس) همکاری خود را با سوئد قطع خواهد کرد. سورن کلرتون رئیس بازرسی مرزی در اداره ی پلیس می گوید که بدون کمک فرونتکس، انتقال پناهجویان اخراجی میلیونها کرون هزینه خواهد داشت. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی این نامه را برای اتحادیه اروپا می فرستد تا اسامی اخراج اجباری آنها نیز به لیست اتحادیه اروپا اضافه شود. در اعتراض به تصمیم اداره مهاجرت مبنی بر بازداشت و صدور حکم اخراج برای این پناهجویان روز سه شنبه یک گردهمایی در مقابل بازداشتگاه اداره مهاجرت در مرشتا در شهر استکهلم تشکیل شد.

همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی - سوئد

به فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی پیوندید